

مجلس پنجم

جلوه‌های بندگی خدا در کربلا

حجت‌الاسلام والمسلمین علی اصغر ثنایی*

درآمد

صدها سال پیش در سرزمینی تفتیده و خشک، حادثه‌ای رخ داد که بعدها نام «عاشورا» گرفت و با پیام‌هایی متعالی، قدم به عرصه تاریخ نهاد و سرانجام با دل‌های آزادگان و حق‌جویان عالم، پیوندی جاودانه یافت. این حادثه اگرچه در زمانی محدود و در مکانی خاص پدید آمد، اما جلوه‌های الهی آن، جهان را فراگرفت و بر بلندای جان و اندیشه بشری ماندگار شد.

حال، این پرسش پیش روست که علت جاودانگی و جهانی شدن قیام امام حسین علیه السلام چیست؟ و عاشورای حسینی چگونه مرزهای جغرافیایی را پشت سر نهاده، حتی صاحبان‌نظران غیرمسلمان را نیز شیفته خود نموده است؟ بی‌تردید، عوامل متعددی در این زمینه تأثیر داشته‌اند که یکی از مهم‌ترین آنها، تجلی بندگی و تسلیم خالصانه در برابر خداوند است که به‌تمامه در این قیام هدایت‌آفرین تجلی یافته است. در این نوشتار، شماری از جلوه‌های بندگی الهی را در قیام حسینی بررسی می‌کنیم.

* پژوهشگر حوزه علمیه قم.

۱. شناخت معبود

بندگی حقیقی، همواره با معرفت عجین است؛ معرفتی عمیق نسبت به جلال و جمال حق که به دل راه یافته و موجب کرنش آدمی در برابر باری تعالی می‌گردد؛ زیرا بدون معرفت، انجام اعمال عبادی چیزی بیشتر از حرکت‌های جسمانی نخواهد بود. بنابراین، معرفت، لازمه بندگی واقعی است.

انسان برای اینکه به بندگی راستین نایل شود، به شناخت معبود خویش محتاج است و باید بداند که هر لحظه نیازمند پروردگار است و اوست که سرچشمه همه نعمت‌هاست: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ؛^۱ ای مردم! شما نیازمند به خدایید و تنها خداست که بی‌نیاز و شایسته ستایش است.»

نیاز انسان به شناخت خدا، حقیقتی فطری است که در واقع، در سرشت آفرینش هر موجودی نهفته است. سخنان و رفتارهای حکیمانه امام حسین علیه السلام در تمامی مراحل قیام عاشورا نیز گواه روشنی بر اهمیت شناخت و نیاز به معبود در مسیر کمال است.

إِلَهِي تَرَى حَالِي وَفَقْرِي وَفَاقَتِي وَأَنْتَ مُنَاجَاتِي الْخَفِيَّةَ تَسْمَعُ^۲

«ای خدای من! تو حال زار مرا می‌بینی و از فقر و پریشانی‌ام آگاهی و راز و نیاز و نجوای پنهانم را می‌شنوی.»^۳

در حقیقت، آن‌که شناختش به خدا بیشتر است، نیازش نیز به مبدأ آفرینش افزون‌تر است. امام حسین علیه السلام در دعای عرفه فقر و نیازمندی خود به معبود را

۱. فاطر، آیه ۱۵.

۲. حسین مبینی، دیوان امیر المؤمنین علیه السلام، ص ۲۶۵.

۳. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، مناجات امام علی علیه السلام.

چنین بیان می‌نماید: «اللّٰهُ اَنَا الْفَقِيْرُ فِيْ غِنَايَ فِكَيْفَ لَا اَكُوْنُ فَقِيْرًا فِيْ فَقْرِيْ! خدایا! من چنانم که در حال توانگری هم فقیرم، پس چگونه در حال تهیدستی ام فقیر نباشم.»

معرفتی که برخاسته از دل و آمیخته با سرشت آدمی باشد، سبب می‌شود انسان به تدریج وجود همیشه‌حاضر خدا را حس کند و خویش را در محضر او ببیند. امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می‌فرماید: «مَتَى غَبَّتَ حَنَّتِيْ تَحْتَاجُ اِلَيَّ دَلِيْلٍ يُّدِلُّ عَلَيْكَ...»^۲ [خدایا!] چه وقت از نظر غایب بوده‌ای که نیازمند دلیلی باشی تا به سوی تو راهنما باشد.»

کی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم تورا

کی بوده‌ای نهفته که پیدا کنم تورا

غایب نبوده‌ای که شوم طالب حضور

پنهان نبوده‌ای که هویدا کنم تورا

با صد هزار جلوه برون آمدی که من

با صد هزار دیده تماشا کنم تورا^۳

۲. عشق به معبود

عشق و معرفت، لازم و ملزوم یکدیگرند و هرچه قلمرو معرفت گسترده‌تر باشد، میزان علاقه به محبوب نیز بیشتر خواهد بود. امام حسین علیه السلام عاشق خداست و همین عشق خالصانه است که او را نزد حق تعالی آبرومند ساخته است. به همین

۱. سیدبن طاووس، إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۳۴۸.

۲. همان، ص ۵۱۰.

۳. میرزا عباس فروغی بسطامی، دیوان فروغی بسطامی، غزل ۹.

سبب، ارادتمندان آستانش چنین از خدا به واسطه او درخواست آبرو می‌کنند: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ اَلْخُدَايَا! به واسطه حسین - که سلام بر او باد - مرا در دنیا و آخرت نزد خودت آبرومند ساز.» اهل بیتِ امام نیز همین عشق را داشتند. از رهگذر عشق به خداست که زینب کبری علیها السلام همه آنچه را بر او گذشت، زیبا دید و در برابر سؤال کینه‌توزانه ابن‌زیاد فرمود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا؛^۲ به جز زیبایی، چیزی ندیدم.»

۳. عبادت و نیایش

شناخت خداوند، زمینه عشق به معبود را فراهم می‌کند و عشق نیز زمینه‌ساز ستایش و عبادت صادقانه حق است. خلوت با معبود و راز و نیاز در قالب عبادت، عالی‌ترین جلوه بندگی است؛ چنان‌که حسین علیه السلام در این خلوتگاه، سر تعظیم بر آستان قدس فرود می‌آورد و هم‌آوا با فرشتگان الهی، معبود را تسبیح می‌نماید و راز خلقت را نیز در گرو پرسش حق می‌داند: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ وَاسْتَعْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ؛^۳ خداوند، موجودات را جز برای شناخت خودش خلق نکرد و چون او را شناختند، باید او را عبادت کنند و با عبادت او، از عبادت غیر او بی‌نیازی جویند.»

دعا و مناجات، بسان آب حیات در زندگی اباعبدالله علیه السلام جریان داشت؛ اما اوج آن، در شب و روز عاشورا بازگو شده است که به بیان فرازهایی از آن بسنده می‌شود:

۱. شیخ طوسی، مصباح‌المتهجد و سلاح‌المتعبد، ج ۲، ص ۷۷۴.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۱۶.

۳. حسین حلوانی، نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۸۰.

۱. در عصر تاسوعا، امام به برادرش ابوالفضل علیه السلام فرمود: نزد دشمن برو و امشب را مهلت بخواه تا به عبادت پروردگام پردازم. آن‌گاه فرمود: «لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ لِرَبِّنَا اللَّيْلَةَ وَنَدْعُوهُ وَهُوَ يَعْلَمُ إِنِّي كُنْتُ أُحِبُّ الصَّلَاةَ؛ امید است که امشب را نماز گزارده، با خدای خویش نیایش کنیم؛ چون او می‌داند که من نماز را دوست دارم.»

۲. در شب عاشورا، خیمه‌گاه حسین علیه السلام جلوه‌گاه زیباترین صحنه نیایش و عبادت بود. از این رو، گفته شده: «وَبَاتَ الْحُسَيْنُ وَأَصْحَابُهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ وَلَهُمْ دَوِيُّ كَدْوِي النَّحْلِ مَا بَيْنَ رَاكِعٍ وَسَاجِدٍ؛ یاران امام، به تبع او، شب تا به صبح مانند زنبور عسل در زمزمه بودند و در حال رکوع و سجود و قیام و قعود به‌سر می‌بردند.»

۳. از زینب علیها السلام نقل شده: «در شب عاشورا، از خیمه خود بیرون شدم تا به خیمه برادرم حسین بروم و او را دلجویی نمایم. وقتی نزدیک خیمه او رسیدم، دیدم برادرم در اوج مناجات و نیایش است. با خود گفتم: در چنین لحظه‌ای، سزاوار نیست مزاحم او بشوم؛ برگشتم.»^۲

۴. اینها، نمونه‌هایی از جلوه‌های بندگی است؛ اما پُرفروغ‌تر از اینها، نیایش‌هایی است که امام در واپسین لحظات زندگی خود، در حالی که بر روی خاک افتاده بود بیان کرد: «... يَا رَبِّ لَا إِلَهَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، مَا لِي رَبُّ سِوَاكَ وَلَا مَعْبُودٌ غَيْرُكَ، ... يَا غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ؛ ... ای که هیچ معبودی به حق جز تو نیست! ای فریادرس فریادخواهان! هیچ صاحب اختیار و معبودی جز تو ندارم، ای دادرس بی‌پناهان!»

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۹۳.

۲. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۴۱.

۳. مهدی حائری، معالی السبطين، ص ۲۱۰.

۴. عبدالرزاق مقررّم، مقتل الحسين علیه السلام، ص ۳۵۷.

۴. خشنودی

از دیگر جلوه‌های بندگی، رضایت‌مندی و خشنودی از افعال و اختیار الهی است. این خشنودی، زمانی حاصل می‌شود که انسان باور نماید: کارهای خدا مبتنی بر عدل و حکمت می‌باشد. از این رو، امام در دعای عرفه، اراده الهی را جلوه عدالت بیان نموده، خود را در برابر آن تسلیم می‌داند: «عَدْلٌ فِينَا قَضَاؤُكَ؛ قضای تو در حق ما، عدل است.»

بر این اساس، حرکت در جهت انجام امر الهی و جلب رضای پروردگار، سرلوحه تمام حالات و حرکات امام حسین علیه السلام، اهل بیت و یاران ایشان بوده و تا آخرین لحظه نیز به این عهد وفادار ماندند؛ چنان‌که امام در کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَأَنْكِرُ الْمُنْكَرَ وَإِنِّي أَسْئَلُكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ بِحَقِّ هَذَا الْقَبْرِ وَمَنْ فِيهِ إِلَّا اخْتَرْتَّ مِنْ أَمْرِي مَا هُوَ لَكَ رِضَىٰ وَلِرِسُولِكَ رِضَىٰ وَلِلْمُؤْمِنِينَ رِضَىٰ؛^۲ خدایا! من خوبی را دوست دارم و از بدی بیزارم و از تو می‌خواهم ای صاحب شکوه و عظمت، به حق این قبر و آن‌که در آن آرمیده، آنچه مورد رضای تو و رضای رسولت و رضای مؤمنان است، برایم مقرر نمایی.»

اوج رضایت‌مندی، آن زمان به نمایش گذاشته شد که امام خود را در میان لشکر دشمن مشاهده کرد و فریاد زد: «الهی رِضَىٰ بِرِضَائِكَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِكَ...»^۳ خدایا! به رضای تو خشنودم، تسلیم فرمان تو هستم...»

یکی درد و یکی درمان پسندد یکی وصل و یکی هجران پسندد
من از درمان و درد و وصل هجران پسندم آنچه را جانان پسندد

۱. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۵۰۶، دعای امام حسین علیه السلام.

۲. قاضی نورالله شوشتری، إحقاق الحق وإزهاق الباطل، ج ۱۱، ص ۶۰۰.

۳. همان، ص ۶۰۹.

۵. صبر

از جلوه‌های عبودیت، صبر در برابر رنج‌ها و سختی‌هایی است که انسان در راه خدا متحمل می‌شود. آنچه حماسه کربلا را به اوج ماندگاری رساند، روحیه مقاومت و صبر امام حسین علیه السلام و یاران ایشان بود. امام از همان آغاز حرکت خویش، نیروهایی را به همراهی طلبید که در راه تحقق اهداف خدای متعال، استوار و مقاوم باشند. امام فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَصْبِرُ عَلَيَّ حَدِّ السَّيْفِ وَطَعْنِ الْأَسِنَّةِ فَلْيَقُمْ مَعَنَا وَالْأَقْلِيْنَصِرْفَ عَنَّا؛^۱ ای مردم! هرکدام از شما که تحمل تیزی شمشیر و زخم و ضربت نیزه‌ها را دارد، همراه ما بماند؛ وگرنه بازگردد.»

امام هنگام خروج از مکه فرمود: «نَصْبِرُ عَلَيَّ بَلَاءِهِ وَيُؤَفِّقُنَا أُجُورَ الصَّابِرِينَ؛^۲ ما بر بلاى الهى صبر مى‌کنیم و او نیز پاداش صابران را به ما می‌دهد.» یاران امام نیز در رجزهای خویش، شعار مقاومت سر می‌دادند. خالد بن عمر می‌گفت: «ای بنی قحطان! برای کسب رضای رحمان و رسیدن به مجد و عزت صبر کنید.»^۳ سعد بن حنظله نیز چنین رجز می‌خواند: «برای رسیدن به بهشت، بر شمشیرها و نیزه‌ها صبر می‌کنم.»^۴

از سفارش‌های امام به هم‌زمان و خواهرنش و دیگر زن‌ها، صبر و شکیبایی بود. در توصیه‌ای که حضرت به خانواده خود داشت، فرمود: «خواهرم! ام‌کلثوم! فاطمه! رباب! پس از مرگ من، گریبان چاک نکنید، صورت خود را

۱. قندوزی، ینابیع المودة، ص ۴۰۶.

۲. ابن‌نما، مثير الأحران، ص ۴۱.

۳. جواد محدثی، پیام‌های عاشورا، ص ۷۸.

۴. ابن‌شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۱۰۱.

نخراشید و سخنی که از شما شایسته نیست، بر زبان نیاورید.»^۱ امام در روز عاشورا در وداع با اهل حرم از آنان می‌خواهد که برای روزهای سخت و غم‌بار آینده آماده باشند. از زمزمه‌های آن حضرت، درحالی‌که بر زمین افتاده بود، صبر بر قضای الهی بود: «صَبْرًا عَلَي قَضَائِكَ يَا رَبِّ، لَا إِلَهَ سِوَاكَ...»^۲

۶. عزتمندی

در آموزه‌های قرآنی، همه عزت از آن خداوند است: «فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا.»^۳ بنابراین، عزت رسول و مؤمنان، برگرفته از عزت خداست: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ.»^۴

یکی از راه‌های دستیابی به عزت، اطاعت و بندگی خداوند است. انسان خداپاور، بندگی را عزت می‌داند و بدان افتخار می‌نماید: «إِلَهِي كَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَكَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا!»^۵ خدایا! این عزت مرا بس که بنده تو هستم و این افتخار مرا بس که تو خدای من هستی.

یکی از فضایل امام حسین علیه السلام، «عزت» است؛ به‌گونه‌ای که اگر بخواهیم برای آن حضرت لقبی مناسب برگزینیم، «عزیز» است. مهم‌ترین مطلب درباره عزت از دیدگاه امام حسین علیه السلام، تأکید ایشان بر این اصل قرآنی است که عزت، از آن خداوند است: «يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُوِّ وَالرَّفْعَةِ وَأَوْلِيَآؤُهُ بِعِزِّهِ»

۱. محمد موسوی، تسلیة المُجَالِسِ وَزِينةِ المَجَالِسِ، ج ۲، ص ۲۵۴.

۲. عبدالرزاق مقرّم، مقتل الحسين علیه السلام، ص ۲۸۳.

۳. نساء، آیه ۱۳۹.

۴. منافقین، آیه ۸.

۵. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۹۱.

يُعْتَزُّونَ؛^۱ ای کسی که خود را به جایگاه بلند اختصاص داده‌ای؛ به‌گونه‌ای که دوستانت با تمسک به عزت تو، کسب عزت می‌کنند.»

عزت‌گرایی امام، سبب شد که حضرت در مقابل ستم ظالم تسلیم نشود و فرهنگ عزتمندی و آزادی را نهادینه نماید و مرگ در راه خدا را سعادت، و زندگی ذلت‌بار را ننگ بداند: «إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا»^۲ هنگامی که امام عليه السلام در مجلس خصوصی ولید، از بیعت با یزید سر باز زد،^۳ خطاب به ولید فرمود: «ای امیر! ما اهل بیت نبوتیم. ما کانون مرکز رسالت الهی هستیم... یزید که مردی شارب‌الخمر و قاتل نفس محترمه است و آشکارا مرتکب فسق و فجور می‌گردد، شخصیتی مثل من، هرگز با او بیعت نخواهد کرد.»^۴

از دیگر سخنان حماسی و عزت‌آفرین امام حسین عليه السلام، شعار «هَيْهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ» است؛ آن‌گاه که امام در برابر بیعت‌خواستن یزید فرمود: «ناپاک ناپاک‌زاده، مرا بین دو چیز، شمشیر و ذلت، منخیر قرار داده؛ اما ذلت، از ما بسیار دور است.»^۵

۷. تکلیف‌گرایی

درباره علت نهضت امام حسین عليه السلام دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است؛ برخی، دعوت مردم کوفه را علت قیام می‌دانند و بعضی دیگر باور دارند که عدم بیعت

۱. سیدبن طاووس، الإقبال، ج ۱، ص ۳۴۳.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.

۳. همان، ص ۳۲۵.

۴. سیدبن طاووس، المهوف فی قتلی الطفوف، ص ۲۳.

۵. شیخ طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۲۵.

امام حسین علیه السلام با یزید، سبب نهضت عاشورا می‌باشد. همچنین، برخی معتقدند که امر به معروف و نهی از منکر، علت اصلی قیام می‌باشد؛ اما حقیقت این است که بین این عوامل، هیچ تنافی نیست؛ بلکه اینها مکمل یکدیگرند؛ زیرا دعوت مردم کوفه، عدم بیعت و امر به معروف و نهی از منکر، بستر و زمینه‌های انجام تکلیف الهی هستند که علت اصلی قیام می‌باشد.

تکلیف، به معنای توجه به عمل و حرکت به سوی آن به انگیزه انجام اوامر خداوند و کسب رضایت اوست؛ البته تکلیف، در شرایط مختلف فرق می‌کند و گاهی اوقات مطابق خواسته انسان است و گاهی نیز مخالف. مسلمان چون در برابر خدای خویش تعهد کرده، عملکرد او نیز باید طبق خواست الهی باشد. در این صورت، اگرچه به ظاهر هم شکست بخورد، ولی در واقع، پیروز است؛ چون در انجام وظیفه خود کوتاهی نکرده است. به تعبیر قرآن کریم، به «إِخْدَى الْحُسَيْنِيْنَ»^۱ دست می‌یابد. امامان شیعه، در شرایط مختلف طبق تکلیف عمل می‌کردند و حادثه عاشورا، یکی از جلوه‌های عمل به وظیفه بود. امام حسین علیه السلام وقتی می‌خواست از مکه به سوی کوفه حرکت کند، بعضی اصحاب، از جمله ابن عباس، او را نصیحت می‌کرد که رفتن به سوی عراق، صلاح نیست؛ ولی امام به او فرمود: با آنکه می‌دانم تو از روی خیرخواهی چنین می‌گویی، اما من تصمیم خود را گرفته‌ام.^۲

اینها همگی نشان‌دهنده آن است که امام و یاران ایشان، برای انجام تکلیف مهیا شده بودند و نتیجه هرچه باشد، برایشان راضی‌کننده بود؛ چنان‌که در شب عاشورا یاران امام خطاب به حضرت گفتند: به خدا سوگند! هرگز از تو

۱. توبه، آیه ۳۷.

۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۷۱.

جدا نخواهیم شد و جانمان را فدای تو می‌کنیم و اگر کشته هم شویم، تکلیف خویش را انجام داده‌ایم؛ «فَإِذَا نَحْنُ قُتِلْنَا وَفِينَا وَقَضَيْنَا مَا عَلَيْنَا.»^۱

گفتنی است، بر اساس مبنای تکلیف‌گرایی، انسان تکلیف‌گرا تابع نتیجه نیست؛ بلکه او در صدد انجام تکلیف الهی است. انجام تکلیف، آثار مهمی نیز دربردارد؛ مثلاً از آثار مطلوب آن، احساس پیروزی دائمی است؛ چراکه نفس انجام تکلیف، خود، نتیجه است و از سوی دیگر، همیشه پیروزی، به معنای پیروزی نظامی نیست. گاهی سلاح مظلومیت، برنده‌تر از سلاح آهنین است و خون شهدا در مبارزه حق بر ضد باطل، پایه‌های سلطه جور را سست می‌کند و جبّاران پس از رسوایی، شکست خورده، نابود می‌شوند. این، مفهوم پیروزی خون بر شمشیر است. نهضت عاشورا، چون بر پایه حق‌خواهی و تکلیف بود و شهدا برای یاری حجت الهی، جان خود را فدا کردند، خداوند نیز به حرکتشان آثار فراوان داد و در واقع، آنان پیروز شدند و امویان نابود گشتند.^۲

در زیارت امام حسین علیه السلام می‌خوانیم: شهادت می‌دهم که تو کشته شدی، ولی نمردی؛ بلکه به امید حیات تو، دل‌های پیروانت زنده می‌شود و با فروغ نور تو، رهجویانت هدایت می‌شوند. گواهی می‌دهم که تو آن نور خدایی که هرگز خاموش نشده و خاموش نمی‌شود. تو آن چهره پاینده الهی هستی که از بین نخواهی رفت... به خدا سوگند! آن‌که تو را یاری و حمایت کرد، خوار نیست و مغلوب و شکست خورده نیست.^۳

هرگز نمیرد آن‌که دلش زنده شد به عشق

ثبت است بر جریده عالم، دوام ما

۱. محسن عاملی، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۹۷.

۲. جواد محدثی، پیام‌های عاشورا، ص ۲۴۰.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۳۴۲.

یکی از آثار دیگر تکلیف‌مداری، حفظ اسلام است. پس از شهادت امام حسین علیه السلام وقتی ابراهیم بن طلحه خطاب به امام سجاد علیه السلام عرض کرد: «یا عَلِيُّ بْنَ الْحُسَيْنِ مَنْ غَلَبَ؟؛ ای علی بن حسین! چه کسی [در این مبارزه] پیروز شد؟»، امام علیه السلام فرمود: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ مَنْ غَلَبَ، وَدَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ، فَأَذِّنْ ثُمَّ أَقِمْ؛ اگر می‌خواهی بدانی چه کسی پیروز شده است، هنگامی که وقت نماز فراسید، اذان و اقامه بگو.» امام علیه السلام با این پاسخ، به او فهماند که هدف یزید محو اسلام و نام رسول خدا صلی الله علیه و آله بود؛ ولی همچنان طنین «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» بر مآذنه‌ها می‌پیچد و مسلمانان همواره به یگانگی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله گواهی می‌دهند.^۲

۸. خدمت به بندگان خدا

یکی از عرصه‌های عبودیت، خدمت به بندگان خداوند است. این امر، به‌گونه‌ای اهمیت دارد که امام حسین علیه السلام، رفع نیازمندی مردم در شمار نعمت الهی خوانده است: «إِعْلَمُوا أَنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَلَا تَمَلُّوا النِّعَمَ فَتَتَحَوَّلَ إِلَيْ غَيْرِكُمْ؛^۳ بدانید که نیازمندی‌های مردم، از نعمت‌های الهی است. پس، نعمت‌ها را پزمرده نسازید؛ یعنی: مبادا با رنجاندن مردم نیازمند، کفران نعمت کنید. در این صورت، نعمت‌ها از شما روی‌گردان می‌شوند.» از سوی دیگر، اسلام بندگان خدا را عیال خدا دانسته، محبوب‌ترین انسان را کسی می‌داند که خدمتگزار عیال خدا باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ فَأَحَبُّ

۱. شیخ طوسی، الأمالی، ص ۶۷۷.

۲. مهدی رستم‌نژاد و سعید داودی، عاشورا؛ ریشه‌ها و انگیزه‌ها، ص ۶۵۹.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۲۷.

الْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ مَنْ أَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ مُؤْمِنٍ سُورًا؛^۱ مردم، عائله و جیره‌خواران خداوند هستند. پس، محبوب‌ترین مخلوقات نزد خدا، کسی است که سودش به عائله خدا برسد و خانواده مؤمنی را خوشحال نماید.»

ابان بن تغلب نقل می‌کند که در خدمت امام صادق علیه السلام در حال طواف خانه خدا بودم. کسی مرا صدا کرد و من جواب او را ندادم. در دور دوم طواف، مجدداً مرا صدا کرد و پاسخ او را ندادم. امام صادق علیه السلام فرمودند: مگر تو را صدا نمی‌زند؟ گفتم: آری، ای پسر رسول خدا! فرمودند: شیعه است؟ گفتم: آری، شیعه است و از من درخواستی دارد. فرمودند: چرا درخواست او را اجابت نمی‌کنی؟ عرض کردم: ای پسر رسول خدا! مشغول طواف هستم. فرمودند: طواف را رها کن و به سوی او برو.^۲

بر این اساس، امام حسین علیه السلام به فقیران کمک می‌نمود. حضرت علیه السلام سعی می‌کرد علاوه بر آنکه حاجت کسی را برآورده می‌نماید، آبروی او را نیز حفظ کند. مردی از انصار، خدمت امام آمد تا درخواستی کند. حضرت فرمود: آبروی خود را نگهدار و حاجت خویش را در نامه‌ای بنویس و بیاور که خواسته‌ات را به خواست خدا برآورده سازم. آن مرد نوشت: فردی پانصد دینار از من طلب دارد و با اصرار آن را می‌خواهد. به او بفرما به من مهلت دهد. چون امام نامه را خواند، وارد منزل شد و کیسه‌ای را که هزار دینار داشت، بیرون آورد و به او فرمود: با پانصد دینار آن، بدهی خود را پرداز و با پانصد دینار دیگر، زندگی خود را بچرخان.^۳

۱. همان، ج ۷۲، ص ۶۶.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۷۱.

۳. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۴۷.

همچنین، روزی امام حسین علیه‌السلام به ملاقات بیماری بدهکار به نام اسامه بن زید رفت. او در بستر بیماری آه و زاری می‌کرد و مکرر می‌گفت: ای وای از دست غم و اندوه! حضرت از او پرسید: چه اندوهی داری؟ اسامه گفت: بدهکارم و غم و غصه شصت هزار درهم قرض، تمام وجودم را فرا گرفته است. امام فرمود: ناراحت نباش! من بدهی‌های تو را پرداخت می‌کنم. اسامه گفت: می‌ترسم قبل از پرداخت بدهی‌هایم، بمیرم. حضرت فرمود: من تمام بدهی‌هایت را پیش از مرگ تو می‌پردازم. امام همچنان که وعده داده بود، قبل از مرگ اسامه، تمام قرض‌های وی را پرداخت.^۱

سحر دیدم درخت ارغوانی کشیده سر به بام خسته جانی
به گوش ارغوان، آهسته گفتم بهارت خوش که فکر دیگرانی

۱. حسین بروجردی، ترجمه جامع احادیث الشیعة، ج ۲۳، ص ۷۶۹.